

خواندن برای یاد گرفتن

اشاره

● زری آقاجانی

زمانی که کودکان مان را با شور و اشتیاق به مدرسه می‌فرستیم، امیدواریم که هر چه زودتر باسواد شده و بتوانند با مسائل زندگی کنار بیایند. اما آیا به صرف آموختن خواندن و نوشتن می‌توان با زندگی در آمیخت و امیدوار بود که نسلی کارآمد تربیت شود؟ در این میان گاه سؤال پیش می‌آید که چرا دانش‌آموزان ما اغلب بعضی مطالب را درک نمی‌کنند؟ مگر نه اینکه با سواد شده‌اند؟ افت تحصیلی و بی‌رغبتی به مدرسه از کجا ناشی می‌شود؟ آیا جواب این است که آنان باسواد شده‌اند اما به‌طور سطحی! آنان نمی‌توانند از آنچه خوانده‌اند، استفاده کنند چون قدرت درک و تجزیه و تحلیل خواندنی‌ها را ندارند. مشکل، نداشتن مهارت خواندن است اما نه خواندن معمولی یا روخوانی بلکه «سواد خواندن».

در دنیای امروز خواندن فراتر از درک نشانه‌های نوشتاری و رمزهای کلامی است. دانش‌آموزان می‌بایستی با به‌دست آوردن مهارت‌های خواندن که زیربنای تمام یادگیری‌هاست و برای یادگیری دروس دیگر نیز لازم است بر این مشکل غلبه کنند. در سال‌های اخیر با تغییر نظام آموزشی، ارزش‌یابی و تدوین کتاب‌های جدید گام‌های مؤثری در جهت اعتلای مهارت خوانداری دانش‌آموزان برداشته شده است. چنانچه آموزگاران گرامی تقدم در اهداف را رعایت نکنند نتیجه‌ی آن در سال‌های بعدی مشکل‌ساز خواهد شد. کمترین آسیب این است که شاگردان در کلاس‌های بالاتر قادر به خواندن و درک یک مطلب ساده نیستند و این امر باعث افت تحصیلی و حتی ترک تحصیل آنان می‌شود.

تعامل خانه و مدرسه

از آنجا که خانه و مدرسه هر دو از عوامل تعلیم و تربیت هستند پس، هر دو در ایجاد نگرش مثبت و صرف وقت برای کودکان مسئول هستند و برای تقویت سواد خواندن دانش‌آموزان باید راهکارهای مناسب را با توجه به شرایط گوناگون در نظر بگیرند. تعامل میان آموزگاران و والدین بسیار مهم است. در تحقیقات مشخص شده است که تأثیر آموزش سال‌های پیش از دبستان در پیشرفت سواد خواندن بسیار شگفت‌انگیز و حائز اهمیت است. بنابراین، نقش و حضور والدین آگاه در این روند در کنار متولیان آموزشی درخور توجه بسیار است. البته نقش مربیان و آموزگاران حساس‌تر هم می‌شود؛ زیرا آنان علاوه بر اینکه خود باید بر موضوع اشراف داشته باشند، می‌بایستی والدین را نیز برای همیاری مناسب آماده و آگاه سازند.

آزمون پرلز

از جمله اقداماتی که در نظام‌های آموزشی برای بررسی و حل این مشکل انجام می‌گیرد، برگزاری آزمون بین‌المللی «پرلز» است. حتماً آموزگاران عزیز با این آزمون که به‌وسیله‌ی «انجمن بین‌المللی ارزیابی پیشرفت تحصیلی» برگزار می‌شود، آشنایی دارند. این آزمون یک روش ارزش‌یابی خواندن همراه با یادگیری است. طول زمان در این آزمون نقش مهمی دارد؛ زیرا در یک زمان معین دانش‌آموزان باید متنی را بخوانند و به سؤالات آن که در چهار حیطه‌ی باز یابی اطلاعات (حفظیات)، استنباط‌های غیرمستقیم، تفسیر و تلفیق اطلاعات است، پاسخ دهند. بنابراین هر چه دانش‌آموزان مطالعه‌ی بیشتر و مفهومی‌تری داشته باشند، در این آزمون موفق‌تر عمل می‌کنند.

نمونه‌ی داستانی

آسمانی بهره‌ای ببرد؛ چون میوه‌های یکی از این شاخه‌ها سمی بود و کسی نمی‌دانست کدام شاخه چنین است. هر کس به درخت می‌رسید، دهانش آب می‌افتاد اما هیچ‌کس جرئت نمی‌کرد به میوه‌ها دست بزند. یک

در اینجا برای آشنایی آموزگاران با نحوه‌ی ارزیابی داستان مطابق با الگوی سواد خواندن نمونه‌ی داستانی آورده شده است.

دو شاخه‌ی درخت

مدت‌ها پیش در سرزمینی خشک، درختی عجیب روئیده بود. این درخت خیلی کهن سال بود. می‌گفتند که عمرش به اندازه‌ی عمر زمین است. میوه‌هایش نیز شگفت‌آور بودند. طلایی و درخشان همچون خورشید. میوه‌های درخت آنقدر زیاد بودند که دو تا از شاخه‌ها را خم کرده بودند اما متأسفانه کسی نمی‌توانست از این هدیه‌های



پرسش‌ها

۱. درخت چند سال داشت؟ (استنباط مستقیم)
(الف) صدویست سال (ب) هزار سال
(ج) دو سال (د) هم‌سن زمین بود.
۲. چرا میوه‌های درخت شاخه‌ها را خم کرده بود؟ (استنباط مستقیم)
(الف) چون شاخه‌ها مقاومت کمی داشتند.
(ب) زیرا محصول زیادی داشتند.
(ج) به‌خاطر اینکه بچه‌ها روی آن‌ها نشسته بودند.
(د) به‌دلیل اینکه درخت قد کوتاهی داشت.
۳. از کجا می‌توان فهمید که درخت عجیب بوده است؟ (بررسی و ارزیابی محتوا، زبان و عناصر متنی)
(الف) تنها منبع غذایی در روزهای قحطی چه بود؟ (استنباط مستقیم)
(الف) گندم (ب) میوه‌های درخت عجیب
(ج) کیسه‌های آرد (د) میوه‌های درختان باغ
۵. بعد از اینکه پیرمرد میوه را خورد، چه اتفاقی افتاد؟ (تمرکز و بازیابی اطلاعات که به صراحت بیان شده)
(الف) هیچ اتفاق بدی نیفتاد. (ب) بلافاصله مرد.
(ج) مردم او را تحسین کردند. (د) پیرمرد بیمار شد.
۶. چرا کسی جرئت نمی‌کرد میوه‌های درخت را بخورد؟ (تمرکز و بازیابی اطلاعات که به صراحت بیان شده)
(الف) چون هنوز نرسیده و کال بودند.
(ب) زیرا میوه‌ها تلخ بودند.
(ج) چون سمی بودند.
(د) به‌دلیل اینکه تیغ داشتند.
۷. چرا مردم گرسنه و تشنه بودند؟ (تمرکز و بازیابی اطلاعات که به صراحت بیان شده)
(الف) چون چندین روز آب و غذا نخورده بودند.
(ب) به‌دلیل اینکه روزه گرفته بودند.
(ج) زیرا دچار قحطی شده بودند.
(د) زیرا دزدان به روستا حمله کرده بودند.
۸. چرا هرچه از درخت میوه می‌کنند، دوباره میوه‌ی تازه درمی‌آمد؟ (استنباط مستقیم)
(الف) چون درخت جادویی بود.
(ب) زیرا میوه‌ها خیلی خوب رشد می‌کردند.
(ج) به‌دلیل اینکه خاک آنجا حاصل‌خیز بود.
(د) چون شاخه‌های دیگر میوه‌هایشان را به آن‌ها می‌دادند.
۹. چرا پیرمرد تصمیم گرفت میوه را امتحان کند؟ (استنباط مستقیم)
(الف) چون از مرگ نمی‌ترسید.
(ب) زیرا می‌دانست کدام شاخه سمی است.
(ج) چون خیلی گرسنه بود.
(د) به‌دلیل اینکه بسیار ناتوان شده بود.
۱۰. چرا مردم روستا جشن گرفتند؟ (استنباط مستقیم)
(الف) چون قحطی تمام شده بود.
(ب) به‌دلیل اینکه محصول خوبی جمع کرده بودند.
(ج) زیرا آذوقه خریده بودند.
(د) به‌خاطر میوه‌های درخت که آن‌ها را از مرگ نجات داده بود.
۱۱. به‌نظر شما آیا پیرمرد فداکاری کرد که اول میوه را خورد؟ یک دلیل بنویسید؟ (تفسیر و تلفیق ایده‌ها و اطلاعات)
۱۲. به‌نظر شما رفتار مردم روستا با درخت مناسب بود؟ دلایل خود را بنویسید. (بررسی و ارزیابی محتوا، زبان و عناصر متنی)

روز در این سرزمین، قحطی و خشک‌سالی پیش آمد. بهار با یخبندان همراه شد و تمام محصولات کشاورزی و درخت‌های میوه یخ زدند و از میان رفتند. فصل تابستان هم آنقدر کم آب بود که گندم‌ها همگی از تشنگی سوختند و نابود شدند. فقط درخت پیر بود که با میوه‌های خوش‌رنگش سالم مانده بود. روستایی‌ها دور درخت جمع شدند. آن‌ها خیلی دلشان می‌خواست از میوه‌ها بکنند و بخورند. باید یکی از دو راه را انتخاب می‌کردند، یا میوه‌ی سمی را می‌خوردند و می‌مردند و یا از گرسنگی هلاک می‌شدند.

آن‌ها با شک و تردید دور درخت می‌گشتند تا سرانجام پیرمردی که هیچ وابستگی‌ای به دنیا نداشت، تصمیم گرفت از یک شاخه میوه‌ای بکند و بخورد. وقتی اولین گاز را به میوه زد، همگی به او خیره شدند. بعد او همه‌ی میوه را گاز زد و خورد. پس بقیه هم هر یک میوه‌ای از درخت کردند و خوردند. میوه‌های درخت آنقدر لذیذ و آب‌دار بود که هم تشنگی مردم را برطرف می‌کرد و هم گرسنگی‌شان را. جای شگفتی بود که هرچه از میوه‌ها می‌چیدند، باز هم به همان اندازه میوه‌ی تازه رشد می‌کرد. روستایی‌ها از اینکه می‌توانستند از میوه‌های درخت استفاده کنند، شاد بودند. برای همین جشنی برگزار کردند و به ترس گذشته‌ی خود خندیدند؛ چراکه نزدیک بود به‌خاطر ترس از شاخه‌ی سمی از گرسنگی بمیرند! یک روز مردم روستا تصمیم گرفتند شاخه‌ی به‌ظاهر سمی را که برایشان خطرناک و بی‌فایده بود قطع کنند!

آن‌ها شبانه تبری برداشتند و شاخه‌ی مسموم را قطع کردند. صبح روز بعد وقتی به سراغ درخت رفتند، با صحنه‌ی ترسناکی روبه‌رو شدند. همه‌ی میوه‌های درخت بر زمین افتاده و فاسد شده بود و درختی که به کهن‌سالی زمین و خاک بود، خشک شده بود.